



تغییر جهان و ایجاد دنیایی بہتر یک امید و آرمان ہمیشگی انسانہا در طول تاریخ جامعہ بشری بودہ است. علیرغم رواج ایدہ ہای قدرگرایانہ و خرافی اعم از مذہبی و غیر مذہبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایدہ ہایی کہ ہریک بہ نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمرہ تودہ ہای وسیع مردم ہموارہ حاکی از یک امید و باور عمیق بہ امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آیندہ بہتر است.

این امید کہ دنیای فردا میتواند از محرومیت ہا و مشقات و کمبودہا و زشتی ہای امروز رہا باشد، این اعتقاد کہ عمل امروز انسان ہا، چہ جمعی و چہ فردی، در تعیین چنہ و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشہ دار و قدرتمند در جامعہ است کہ زندگی و حرکت تودہ ہای وسیع مردم را جہت میدہد.

تماس با ما

دبیر سازمان: بہرام مدرسہ
bahramsjk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱
فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۲۲۳۶۱۲

سردبیر: فواد عبداللہی
foadsjk@gmail.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاون دبیر: نسیم رھما
nasimrahnamadk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۵۵۴۲

معاون دبیر:
جمالہ کمانگر
jkamangar@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۶۱۹

سخنرانی در کنفرانس سازمان جوانان حکمتیست



محل) یک پدیده دادہ آن محیط ہستند. جمعی ہستند کہ با ہم رابطہ ای کمابیش محکم و ثابتی دارند. با ہم فوتبال یا ورزش ہای دیگر بازی می کنند، گپ میزنند، بیرون میروند، غالباً در مدارس مشترکی درس میخوانند، تفریح میکنند و با ہم میگردند و فضائی را در محل میسازند. جوانان محل موجودیت اجتماعی دارند.

نکتہ دومی کہ باید بہ آن توجہ کرد این است کہ وقتی از جوانان در ابعاد کل جامعہ حرف میزنیم باید متوجہ بود کہ بخش عظیمی از جوانان کار میکنند. در جوامعی مانند ایران بخش مہمی از جامعہ از سنین پائین مجبورند در کارخانہ ہا، در کارگاہ ہا، در کارہای ساختمانی، در کورہ خانہ ہا، در تعمیرگاہ ہا، در ماشین شوئی ہا، و غیرہ، کار کنند. این بخشی از جوانان ہستند کہ اتفاقاً کمتر "رؤیت" میشوند و کمتر کسی برایشان "نسخہ سیاسی یا اجتماعی می پیچد"

غالباً وقتی دربارہ سالہ جوانان صحبت میشود توجہ بہ مسائل یک قشر کوچک و مرفہ جوانان محدود میشود کہ گویا فقط مسئلہ اش آزادی ہای فردی مانند اجازہ نوشیدن مشروب، آزادی جنسی و امکان دسترسی بہ موزیک و فرہنگ پیشرفته غربی است. اینہا مسائل مشترک ہمہ جوانان است اما مسئلہ این است کہ بخش اعظم جوانان، حتی اگر این مسائل ہم آزاد شوند امکان مادی دسترسی بہ اکثر این مواہب را ندارند. کسی کہ جوان را تنها در قالب بخش مرفہ تر جامعہ میبیند و مسائل جوانان را تنها در این قالب میتواند بہ تصور در آورد تصور و سیاست اش را از تصویر و سیاست دادہ جامعہ کہ متعلق بہ بورژوازی است میگیرد. همانطور کہ در سیاست و فرہنگ بورژوازی وقتی میگویند آدم این یا آن حق را ندارد، منظور شان از آدم، آدم بورژوا است و مسائل آدم غیر بورژوا و بخصوص کارگر پشت صحنہ است. وقتی ہم از مسائل جوانان حرف میزنند بہ مسائل بخش مرفہ جوانان، یا لاقلاً آنها کہ دستشان بہ دہنشان میرسد، محدود میمانند. جوانان درجہ ای رو بہ جامعہ و نمونہ کلیت جامعہ ہستند. اگر جوانان را امروز از نظر سنی و بعنوان عنصر فعال اجتماعی و سیاسی بین ۱۲ تا ۳۰ سال تعریف کنیم، از کارگر تا سرمایہ دار را در بر میگیرد و منافعی بہ ہمین اندازہ متضاد را ہم نمایندگی میکنند. جوان خود طبقہ خاصی مثل کارگر،

دہقان، یا سرمایہ دار نیست. جوان، تا آنجا کہ در فضای اجتماعی و سیاسی فعال است، بخشی از طبقات اصلی جامعہ است و یک "مقطع" از جامعہ است کہ ہمہ بخشہای جامعہ را نشان میدہد. در نتیجہ جوانان بہ لحاظ تمایلات سیاسی و اجتماعی ہم ہمین سطح مقطع جامعہ را

کوروش مدرسہ، لیڈر حزب

می خواستیم از جانب رہبری حزب بہ سازمان جوانان حکمتیست تبریک بگویم. این سازمان یکی از کانون ہائی است کہ پرچم تغییر رادیکال جامعہ و پرچم انقلاب سوسیالیستی را نگاه داشته است کہ بعد بہ آن بر میگردم. اما قبل از وارد شدن بہ موضوع باید این توضیح را بدہم کہ عناوین جوانان حکمتیست، جوانان کمونیست و کمونیست کارگری از نظر من یک معنی را میرسازند و بجای ہم مورد استفادہ قرار میدہم. ما برای متمایز کردن خودمان از سیستم رایجی کہ امروز بہ آن کمونیسم کارگری یا کمونیسم میگویند از عنوان حکمتیسم استفادہ میکنیم. منظورمان از حکمتیسم همان کمونیسم کارگری ای است کہ منصور حکمت می گفت. و منظور او ہم همان کمونیسمی بود کہ مارکس می گفت. در نتیجہ منظور از حکمتیسم همان کمونیسم مارکس و لنین و کمونیسم کارگری حکمت است کہ امروز متاسفانہ حزب کمونیست کارگری آن را تماماً کنار گذاشتہ است.

همانطور کہ بہرام مدرسہ گفت حزب ما از نظر تاریخ زمانی حدود ۱۰ ماہ پیش تشکیل شد اما امروز یک واقعیت موجود فکری، سیاسی، سازمانی و بخصوص اجتماعی است. یکی از نقاطی کہ این موجودیت محسوس است کانون ہای فکری و مبارزاتی چپ و کمونیستی در دانشگاہ ہای ایران است. و این بہ ہمت سازمان جوانان حکمتیست ممکن شدہ است. بہ ہمت کار ہمہ رفقہا، چہ در خارج و چہ بخصوص در داخل کشور. این رفقای خوب ما تلاش کردند کہ تمایز خط مارکس، لنین و حکمت را از آنچه کہ چپ سنتی بہ آن کمونیسم و کمونیسم کارگری میگویند نشان دہند و امکان دخالت آگاہانہ این خطا، یعنی کمونیسم، را در جامعہ تضمین کنند. باید قدر این تلاش را دانست. در زمینه فعالیت ما در میان جوانان اینجا مایلیم بہ یکی دو موضوع اشارہ کنم. بحث تفصیلی را باید برای مناسبت دیگری گذاشت.

بسیاری اوقات وقتی از جوانان صحبت میشود تنها دانشگاہ مد نظر است. اما این تعریف یا این تصور از نظر واقعی درست نیست و از نظر سیاسی بار خاصی دارد کہ بہ آن خواهیم رسید.

در قدم اول جوانان را باید در متن کل جامعہ در نظر گرفت. جوان در محلات، شہرہا و در روستا ہا زندگی میکند و اتفاقاً نقش مہمی در حیات سیاسی و اجتماعی محیط زندگی خود دارد. در محلات، منظور محلات مسکونی است. بخصوص در محلات غیر "سطح بالا" تر، جوانان (بچہ ہای

نمایندگی میکنند. همانطور کہ ہر جوانی وطن پرست و اسلامی نیست، رادیکال و سوسیالیست ہم نیست. جوانان عمیقاً تحت تأثیر جنبشہای اجتماعی موجود در جامعہ قرار می گیرند. تفاوت جوانان بہ بقیہ بخش ہای جامعہ این است کہ در جوامع اختناق زدہ ای نظیر ایران بخش اصلی کانون ہای فکری پیشرو در میان جوانان است و از طرف دیگر تحرک میلیتانت (فعالیت پر تحرک و پر انرژی) پایہ اش را در میان جوانان میگذارد. و بالاخرہ بہ دلیل موقعیت سنی، جوانان قابلیت تحرک و جابجائی سیاسی بیشتری در میان جنبش ہای اجتماعی و سیاسی را دارند و میتوانند بہ سادگی بیشتری از مرز جنبش ہای طبقاتی عبور کنند. جوانان می توانند بہ سمت ناسیونالیسم، سوسیالیسم، اسلام سیاسی و غیرہ بچرخند و در واقع نوعی آیینہ در مقابل جامعہ ہستند.

جای دیگری توضیح دادہ ام کہ چرا در کشورہای کہ اختناق زدہ، جوانان "مخالف سیستم" مجبور میشوند تا ہنگامی کہ بخش ہای اصلی جامعہ بہ حرکت در نیامدہ اند بہ لحاظ سیاسی و فکری جلو جامعہ بیفتند. بہ ہر صورت اشارہ من بہ این است کہ در جامعہ ہر خبری کہ ہست در میان جوانان ہم همان خبر شنیدہ می شود. گیرم کہ بہ شکل خاص و میلیتانت آن.

این نکات ما را می رساند بہ اینکہ اگر جوان کمونیست، جوان حکمتیست نمایندہ یک جنبش معین و خاصی در جامعہ است. پس بہ این عنوان کارمان این خواهد بود کہ جوانان را بہ سمت جنبش خودمان جذب کنیم، زیر پرچم جنبش خودمان آنها را جمع کنیم و رہبری تحرک اجتماعی و سیاسی آنها را بدست بگیریم. کاری کہ بقیہ جریانات اجتماعی، مانند ناسیونالیست ہا یا اسلامی ہا ہم میکنند. آنها نیز سعی می کنند جوانان را بہ سمت افکار خودشان، فرہنگ خودشان، از خشایار شاہ و آریو بَرزَن گرفته تا رستم و سہراب و بالاخرہ بدانجا سوقشان می دہند کہ "چو ایران نباشد تن من مباد". دنیای خاصی را برایشان تصویر می کنند و افق معینی را در مقابل شان قرار میدہند. کار ما بہ عنوان کمونیست، بہ عنوان حکمتیست این است کہ دنیای خاص دیگری را برایشان تصویر کنیم. ۲

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!



جنبش ها و سیاست بورژوازی تنها جنبش یا سیاستی درباره مالکیت بورژوازی نیست و مکتب یا فلسفه آنها فقط مسائل خاص طبقه خودشان را در بر نمیگیرد بلکه راهی در مقابل کل جامعه قرار میدهند و افق و تصویری که همه مسائل و موضوعات جامعه بدست میدهند که در آن آرزو و افق همه انسانها، یا اکثریت آنها، را به آرزو و افق بورژوازی و از دریچه این جنبشها جلب میکنند. این آرزو و این افق در قاصه ها و داستانها، در قصه هایی که مادرها و پدرها برای بچه هایشان می گویند، در قهرمانان، مدل های نمونه و الگوهای که جامعه به انسانها و بخصوص به جوان ها میدهد، در شعر و موسیقی و غیره منعکس میشود.

این واقعیات در همه جا هست. در آواز های عاشقانه ای که برای همدیگر می خوانیم و در تصویری که از دختر یا پسر جذاب وجود دارد منعکس است. سالها پیش در کردستان آوازی بود که می خواندند و ما می خندیدیم این بود که طرف برای دختری آواز می خواند می گفت تو اگر با من باشی من موتور سیکلت می خرم. موتور سیکلت داشتن شده بود شاخص جذاب بودن. یا لابد اگر امروز پیراهن آرمانی بپوشید جذاب تر هستید، یا مثلا اگر آرم "گپ" رو کاپشن تان باشد، جذاب تر هستید. می خواهم بگویم تمام این ها بار طبقاتی دارند که به شعر و موسیقی مهر خود را کوبیده اند

کمونیسم هم به عنوان یک جنبش اجتماعی کاری در همین سطح را در مقابل خود دارد. کمونیستها پیامبرانی نیستند که مرتب به مردم "اطلاع میدهند" که طبقات وجود دارند، برابری خوب است، ظلم بد است، دزدی بد است، دروغ نگویید، مرد سالاری بد است و غیره. اینها "فرموده های" علی ابن ابی طالب یا جزوه "علیه لیبرالیسم" ماو هستند که در قهوه خانه ها و مساجد ایران یا چین و پرو ممکن است روی دیوار بزنند.

کمونیسم یک جنبش اجتماعی است. کمونیستها کسانی هستند که تصویر یک دنیا، یک آرزو را در قابل جامعه قرار میدهد و مهمتر اینکه بر بستر مسائلی که جامعه را به حرکت در می آورد مردم را به این تصویر و این جنبش جذب کنند، آنها را متشکل کنند، و برای رسیدن به این افق قدرتمند سرانجام پیروزی را تعریف و ممکن می سازند.

ناسیونالیسم و اسلام سیاسی، افقشان را برای مردم تصویر کرده اند. آنقدر در دنیای مردم دخالت می کنند که انسانها را با اتکا به

دانشجویان از خانواده های کارگری یا مربوط به محیط های کارگری هستند. از این کانال های اجتماعی، جنبشی و خانوادگی، کمونیسم و مارکسیسم مثل ظروف مرتبط به هم منتقل میشوند. این درست قدرت و خاصیت نقد مارکس است. نقدی که مارکس یا حکمت می گذارند به موقعیت اجتماعی کارگر چفت است. کارگر به آن احتیاج دارد.

در نتیجه کانون های کمونیستی در دانشگاه به سرعت به کارخانه ها وصل میشوند، از آن تاثیر میگیرند و بر آنها تاثیر میگذارند. بر همین متن و در همین رابطه دانشجویان به محلات مسکونی شهر خود یا به محلات مسکونی بخش های کارگری وصل هستند.

دانشجویان کمونیست قاعدتا به کانون های فکری و هنری جامعه وصل هستند، به کانون های پیشرو فیلم، تاتر، ادبیات، موسیقی و غیره وصل هستند. به نشریات پیشرو و مخالف و منقد وصل هستند.

در نتیجه محیط دانشگاه در چنین جوامعی نقش یک سرپل را برای جنبش های مختلف، چه برای کمونیستها چه برای بقیه بازی میکند. دو خرداد یک پای محکمش در دانشگاه است، گنجی رو به دانشگاه میکند، طبرزدی از دانشگاه شروع می کند و غیره. دانشگاه یک دریچه فکری مهم رو به جامعه است. جنبشی که در دانشگاه قوی است یک دریچه بزرگ به همه محیط های جامعه دارد. کمونیست های قوی در دانشگاه به محیط های کارگری و محلات مختلف و شهرها و مناطق مختلف دسترسی دارند و صدایشان به بسیاری از کانون های مهم اعتراض کمونیستی پرولتاریا میرسد.

جوانان حکمتیست یا کمونیست را باید در این متن گذاشت و نگاه کرد که چه باید بکند و چه پتانسیل هائی دارد. در غیر این صورت به نتایج و وظایف بسیار محدود و حاشیه ای میرسیم.

یک تحرک، تلاطم انقلابی یا یک ناآرامی انقلابی در ایران در جریان است. در ایران سرنوشت قدرت سیاسی و دولت در مقابل مردم مبهم است. مردم جمهوری اسلامی را

نمیخواهند. آنچه که میدانند این است که آزادی و رفاه اقتصادی با موجودیت جمهوری اسلامی در تناقض است. جمهوری اسلامی ذاتا از پس تامین آنچه که مردم میخواهند یا از پس تامین یک رشد اقتصادی و راه انداختن پروسه تولید سرمایه داری در ایران بر نمی آید. این وضع در هر جای دنیا اتفاق بیفتد می گویند آن رژیم دچار بی ثباتی است.

این خواست ما است. اما تازه با یک صورت مسئله دیگری روبرو می شویم. جامعه به حرکت در میآید این حرکت الزاما سوسیالیستی نیست. این وضعیتی است که شما به کرات در تاریخ با آن روبرو می شوید. انقلاب ۵۷ ایران، انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، انقلاب مشروطه یا انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و غیره. با هر خط کشی که داشته باشید این

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

انقلاب‌ها سوسیالیستی نبودند. غالباً با این وضع روبرو می‌شوید که از یک طرف کمونیست‌ها می‌خواهند انقلاب سوسیالیستی را سازمان دهند و از طرف دیگر با یک تحریک انقلابی و صیفندی حول این تحریک روبرو می‌شوید که سوسیالیستی نیست.

با این پدیده چگونه برخورد میکنید؟ دو نوع میشود با این مساله روبرو شد: اول اینکه دنبال این تحریک‌ها بیفتید و منتظر نتیجه نهائی آن شوید بعد تصمیم بگیرید که این چه انقلابی بود. در فرهنگ سیاسی به این می‌گویند دنباله‌روی! یعنی به عنوان یک حزب سیاسی دنبال بقیه جریان‌ها بیفتید. اعلام کنید که این پدیده را قبل از تحقق آن از نظر اینکتیو نمیتوانید مورد قضاوت قرار دهید، در نتیجه هیچ تاکتیک خاصی ندارید. بالاخره تاکتیک خاص اساساً از یک ارزیابی اینکتیو از یک تحریک انقلابی خاص ناشی میشود و کره وظایف عام کمونیست‌ها که همه جای دنیا یکی است. در نتیجه بدون تاکتیک و ارزیابی باید کورکورانه قاطی هر شلوغی بشوید به این امید که "ان شاءالله خوب میشود". ترک اسب احزاب دیگر بنشینید و فکر کنید مهم نیست چه کسی با چه پلاتفرم سیاسی مردم را به تحریک فرا میخواند هرکس گفت شلوغ کنید ما هم شلوغ میکنیم. یک راه این است. خیلی‌ها این کار را می‌کنند. اینها در واقعیت مردم و کارگر را به دنباله‌رو اوضاع، یعنی دنباله‌روی جریانات سیاسی دیگر، تبدیل میکنند. نیروی ذخیره انقلابات دیگر را فراهم میکنند. قدرت انقلاب کارگری و سوسیالیستی در این است که آگاهانه انجام شود. خود بخودی چیزی جز انعکاس سیاست خودبخودی در جامعه نیست. این مسیری است که در سال ۵۷ پوپولیست‌ها و لیبرالیسم چپ در پیش گرفت و راهی است که امروز حزب کمونیست کارگری در پیش گرفته است. اینها فرزندان سیاسی همان چپی هستند که سال ۵۷ به فراخوان خمینی با شعار "مرگ بر شاه" و "زنده باد سوسیالیسم" "لبیک" میگفتند. متوجه نبودند که کسی که به فراخوان خمینی پاسخ مثبت داده است مهم نیست چه علم یا شعاری را با خود برده است، به اسم فراخوان دهنده تمام میشود. جامعه آن را به اسم فراخوان دهنده می‌گذارد. و بعد آخوندی (مثل بهشتی) پیدا شد و گفت "آقای مارکسیست مگر نمی‌بینید جنبش ما به شما آزادی میدهد؟"

سال ۵۷ به اکثر چپی‌های مردم گرا و خلق‌گر که این کار را میکردند، پوپولیست می‌گفتیم اینها دنباله‌های جنبش‌های دیگر بودند. در دنیای

واقعی تمایز خود را از آنچه در جریان بود نمی‌شناختند. جنبش اعتراض بورژوازی در سال ۵۷ رنگ مذهبی، رنگ ناسیونالیسم جهان‌سومی و یک رنگ عقب‌مانده داشت. این نوع چپ هم همان رنگ را داشت علی‌رغم اینکه خودشان را هم سوسیالیست می‌دانستند، نیمه مذهبی، عقب‌مانده و ناسیونالیست بودند. جنبش‌شان این بود. پوپولیسم همیشه روکش یک جنبش اجتماعی دیگر، اعتراض بورژوازی و ناسیونالیستی بوده است. این چپ اعتراض، تمایز پایه‌ای با محیط داده اطرافش ندارد. جناح رادیکال جنبشی است که مستقل از فی الحال در جریان است. جناح ملیت‌تانت آن است.

امروز هم همان پدیده را مشاهده می‌کنید. خاصیت پوپولیست‌های آن روز این بود که در بهترین حالت می‌خواستند با یک انقلاب خلقی با یک انقلاب عمومی سوسیالیسم را بسازند. می‌خواستند در یک انقلاب خلقی یا مردمی سوسیالیسم بیاورند. امروز هم همین منطق صادق است. پوپولیست‌های مدل جدید ما، که حزب کمونیست کارگری آن را نمایندگی میکند، همچنان دنباله‌رو اوضاع هستند. تفاوت‌شان با مدل قیمی‌تر خود این است که جامعه عوض شده است. دنباله‌روی از اوضاع قدیم (سال ۵۷) عین دنباله‌روی از اوضاع جدید (سال ۸۴) نیست و طبعاً مدل دنباله‌روی (پوپولیست) هم عوض میشود.

امروز متن داده جامعه، در تمایز از سال ۵۷، مدرنیست، غرب‌گرا و مخالف دخالت مذهب در دولت است. کسی که تنها همین باشد و یا نیروی محرکه همین بماند جز اینکه با موج، همراه شده، کاری نکرده است. و این خاصیت پوپولیست‌های مدل جدید است که اینها هم روکش جناح رادیکال ناسیونالیسم مدرنیست و غرب‌گرای جامعه امروز ایران هستند.

از این سر هم وقتی با این بینش از جوان صحبت میکنند، جوان کارگر برایش موجود نیست. برایش جوان یک طبقه است و در واقع محدود است به جوان یک طبقه یا جوان از نظر جنبش بورژوازی. در نتیجه مساله جوانان محدود میشود به آزادی‌های فردی و مشکلات فرهنگی. همه جوانان قطعاً در این مسئله شریک هستند اما بعلاوه با مشکلات وسیع‌تری روبرو هستند که اتفاقاً امروز میتواند محل تحریک بخش مهمی از جوانان بشود. جوانان از جمله پول ندارند درس بخوانند، مجبور اند کار کنند، جوانان هم با

مسئله سازمان‌یابی در کارخانه روبرو هستند، از جمله نان‌آور خانواده هستند و قس علیهذا.

جنبش یا تفکری که جوان و مسائل جوانان برایش محدود به بخش مرفه جامعه است در واقعیت امر سایر بخش‌های جامعه را نمی‌بیند و یا بهتر بگوئیم از چشم جنبش بورژوازی جامعه به آن نگاه میکند. وقتی دقت کنید متوجه میشوید که این افق، فرهنگ و دنیای ناسیونالیسم مدرنیست غرب‌گرای ایران است که امروز دور اپوزیسیون راست سازمان پیدا کرده است.

دنباله‌روی که قبلاً به آن اشاره کردیم در واقع دعوت به دنباله‌روی از ناسیونالیسم مدرنیست ایران است. به نظر من کسی که امروز دنباله‌رو اوضاع است و خود را از متن داده جامعه و سیاست متمایز نمی‌کند و احتیاجی به این متمایز کردن نمی‌بیند بخش رادیکال یا ملیت‌تانت همان جنبش ناسیونالیستی مدرنیست ایران را نمایندگی میکند.

در هر صورت، به سوال برگردیم که در مقابل تحول انقلابی جاری در جامعه چه باید کرد؟ گفتیم یک راه این است که معطل شوید تا بعد از انقلاب خصلت یا کاراکتر این انقلاب را توصیف کنید و این ما را به دنباله‌روی از اوضاع میرساند و توضیح دادیم که این دنباله‌روی "ملیت‌تانت" یا "رادیکال" در بهترین حالت، چیزی جز نمایندگی جناح رادیکال یا ملیت‌تانت ناسیونالیسم ایرانی نیست.

اما راه دوم این است که مثل مارکس، لنین و حکمت بطور اینکتیو قابلیت‌ها و کاراکتر انقلاب جاری را مورد ارزیابی قرار

دهیم. کاری که کمونیست‌ها همیشه در تاریخ کرده‌اند: وقتی با یک جنبش و با یک تلاطم انقلابی در جامعه روبرو شده‌اند که به لحاظ مضمون مطالبات یا صف بندی نیروهای سیاسی دو طرف آن یک تحریک سوسیالیستی را نمایندگی نمی‌کنند، تاکتیک را پیش می‌گیرند که در مانیفست مارکس و انگلس پیش می‌گذارند. مارکس در بیانیه خطاب به کمیته مرکزی اتحاد کمونیست‌ها در سال ۱۸۴۸ مطرح میکند، لنین در انقلاب ۱۹۰۵ تا فوریه ۱۹۱۷ پیش می‌گذارد و در انقلاب ایران منصور حکمت مطرح میکند. باید سیاستی را پیش گرفت که پیروزی انقلاب جاری را به نفع انقلاب سوسیالیستی تعریف کند و انقلاب جاری را به سکوی یک پرش بی وقفه از این انقلاب به انقلاب سوسیالیستی تبدیل کند. باید طرفدار انقلاب بیوقفه بود.

ما باید کاری کنیم که این انقلاب به آن چنان پیروزی برسد که طبقه کارگر و کمونیست‌ها را در موقعیتی قرار بدهد که بتوانند بلاواسطه و بلافاصله و بطور مداوم یک انقلاب سوسیالیستی را سازمان دهند. آن را سکوی پرش به یک انقلاب دیگر، انقلاب سوسیالیستی تبدیل کنند. موقعیتی را برای کمونیست‌ها و طبقه کارگر فراهم کند، که بتوانند به جامعه نشان دهند که اگر می‌خواهید از این ذلت‌رها شوید، اگر برابری زن و مرد را می‌خواهید، اگر می‌خواهید دست مذهب از زندگی شما کوتاه شود، باید همراه ما حکومت سرمایه‌داران را سرنگون کنیم. این انقلاب مداوم است.

ما می‌گوییم این انقلاب را باید به آن نوعی از پیروزی رساند که طبقه کارگر (کمونیست‌ها) بتوانند بلاواسطه بدون هیچ مرحله‌ای جامعه را پلاریزه کنند، مردم را متشکل کنند، در مقابل آلترناتیو سرمایه‌داری قدرت را به دست بگیرند و انقلاب سوسیالیستی را سازمان دهند. این کاری است که ما داریم انجام می‌دهیم، یعنی تلاطم انقلابی جاری را برای جنبش کمونیستی، برای طبقه کارگر، برای سوسیالیسم و برای انسان‌های آزدیخواه خسته پرشی به یک انقلاب دیگر میکنیم.

حال اگر به دانشگاه و جوانان برگردیم متوجه میشویم که دانشگاه علاوه بر آنکه یک کانون فکری است یک کانون مهم کشمکش میان جنبش‌های اجتماعی اصلی جامعه، یعنی جنبش کمونیستی و ناسیونالیسم ایرانی است. به این اعتبار دانشگاه یک کانون تحول سیاسی و عملی جامعه هم هست. در نتیجه ما کمونیست‌ها در دانشگاه وظایف چند لایه‌ای را بر عهده داریم.

لایه اول خود دانشگاه است. باید مبارزه آگاهانه سیاسی، سازمانی و فکری را در دانشگاه پیش برد و تلاش کرد رهبر و سخنگوی نه فقط دانشجویان چپ بلکه اعتراض کل دانشجویان و فضای معترض دانشگاه علیه رژیم شد. باید دانشگاه را به تصرف جنبش سیاسی، سازمانی و فکری حکمتیست در آورد.

لایه دوم بیرون از دانشگاه است. گفتیم کمونیسم ما و کانون‌های کمونیستی در دانشگاه به کارخانه و محیط اعتراض کارگری بطور کلی و محافل کارگران کمونیست بطور اخص وصل میشوند. که وظایف بسیار بزرگتر و همه‌جانبه‌تری را در دستور کار قرار می‌دهد. آن چیزی که باید امروز بیاد داشت این است که اگر تحریک انقلابی جاری برای ما ←

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!



ساعات پخش تلویزیون پرتو

برنامه های پرتو روزهای جمعه (۸ ساعت ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ شب به وقت تهران) (۶ تا ۷ بعدازظهر به وقت اروپا)

مرکزی و ۹ تا ۱۰ صبح به وقت (امریکای غربی از شبکه کانال یک پخش میشود)

لیرلت و اروپا:

Telstar 12
Freq: 11494.5 MHz
Polarity: Verical
Sym Rate: 17,4687ms
FEC: 3/4

(امریکای شمالی):

Telstar 5
Freq: 12,090 MHz
Polarity: Horizontal
Sym Rate: 20000 ms
FEC : 3/4

برنامه پرتو روی سایت آن نیز قابل مشاهده است:

www.hekmatist.com/parto

از این سایت ها دیدن کنید:

www.javanx.com
www.hekmatist.com
www.oktoberr.com
www.rahai-zan.com
www.iran-tribune.com
www.pasox.org

به سازمان

جوانان حکمتیست

پسوندید!

گروپ جوانان
حکمتیست

در یاهو!

<http://>

groups.yahoo.com/javananekomonist

در ایران ما کمونیست هائی بودیم که قشر روشن فکر آن جامعه بودیم و فکر می کردیم که مارکس را می فهمیم، فوئرباخ را می فهمیم، هگل را می فهمیم، دکارت را می فهمیم، همه اینها را می فهمیم. بعد طرف که در "حوزه علمیه" درس خوانده بود یا عقب مانده ترین بخش جامعه بود ارتشش را آورد و ما را از صحنه بیرون کرد. طرف آخوند بود از قم آمده مردم را جمع می کرد و من و شمائی که در کارخانه و در کردستان و در شهرهای ایران برای کمونیسم جانمان را گذاشته بودیم را قلع و قمع میکرد. اسلام سیاسی قدرت بسیج داشت و کمونیسم آن روز ما، این قدرت را نداشت. دلیلش همین بود که کمونیسم را به عنوان جنبش اجتماعی خاص و متمایزی نگاه نمی کردیم و همین مشاهده نقطه شروع بحث های کمونیسم کارگری برای منصور حکمت بود.

بعنوان کمونیست وظایف مهمی در مقابل ماست و سازمان جوانان درجه بزرگی بر امکان تحقق این وظایف است. در جامعه ای که ۷۰ درصد آن جوان است، جوانان درجه بزرگی بر روی جامعه هستند. به همت کار شما دست آورد های بزرگی داشته ایم. روشن است که اینجا نمیشود اطلاعات دقیق داد. اما کفایت سری به وبلاگ ها و سایت نشریات و کانون های فکری در ایران برزید رنگ و جنس ما را می بینید. به زبان پیچیده ای حرف میزنند اما فکر میکنند خط متمایز و روشن است. به نظر من این دست آورد و نقطه شروع خوبی است. از این بابت به همه رفقای هیئت اجرای سازمان و همه رفقای که به دلایل امنیتی نمی توانند در رهبری سازمان باشند باید تبریک گفت و دست همه را فشرود. یک پیچیدگی سازمان جوانان ما این شده که بخش اصلی که بار روی دوش شان است و دارند این کارها را به انجام می رسانند به علت امنیتی نمی توانند اعلام کنند عضو این سازمان هستند، چه برسد به اینکه جزو رهبری رسمی آن قرار گیرند. بخصوص باید از بهرام مدرسی قدر دانی کرد که نقش بسیار برجسته ای ایفا کرده است. باز هم به همه شما تبریک میگویم و برایتان آرزوی موفقیت دارم.

جنبش اجتماعی و سیاسی امکان رشد و نفوذ دارد.

جنبش های اجتماعی و سیاسی نه به دلیل فعالیت های فرهنگی و نه به دلیل "مدرنیسم" رشد نمیکنند. بعنوان یک جنبش سیاسی و اجتماعی رشد میکنند که به همه مسائل مردم کار دارند و در همه مسائل و عرصه های زندگی دخالت میکنند. و بر متن این دخالت یک راه، یک امید به خوشبختی و یک راه متحد شدن، دخالت در سرنوشت اجتماعی و سیاسی در سطح بسیار محلی تا سراسری را به انسانها می آموزند. انسانها را در زندگی اجتماعی از تنهائی در می آورند و متحد و قدرتمند میکنند.

مکانیزم ما هم در اساس همین است. از سر جنبش ما شروع میکنیم. امید جلوی پای آدمها میگذاریم، متحد میکنیم و به مردم قدرت میدهیم. کسی که با ما کار میکند یا دور ما جمع میشود یا به ما گوش میدهد باید از همان لحظه در زندگی و مصافهای اجتماعی و سیاسی جامعه احساس قدرت بیشتری کند. همانطور که وقتی کارگر به اتحادیه میپیوندد در مقابل سرمایه داری به یک سنگر متحد کننده میرود.

اگر کسی مثلا در محله کشتارگاه یا گیشا عضو جوانان حکمتیست شد از آن به بعد باید احساس قدرتی بکند، امکان دخالت بیشتر و موثرتری در زندگی برایش فراهم شود. از تنهائی به در آید و دستش در دست آدم های دیگر مثل خودش قرار گیرد. احساس کند فردا می تواند کار دیگری بکند، مدرسه یا محله اش را می تواند کنترل کند و غیره. این شاخص اجتماعی بودن کمونیسم است.

کمونیسم فرقه مصلحین خیالپرداز نیست، فرقه آدم های نیست که فقط دور هم جمع میشوند، حرفهای خوب می زنند ولی به شدت در زندگی و مبارزه مردم بی تاثیر هستند. همین جامعه اروپا، چپ های آن آدم های خوبی هستند اما به شدت بی تاثیر هستند.



www.javanx.com

کمونیست ها، برای ما حکمتیست ها، تخته پرشی به یک انقلاب دیگر و نقطه شروع بلاواسطه یک انقلاب دیگر است. آنگاه فقط مدرنیسم جوابگوی امر سازمان دادن جوانان نیست. بورژوازی خواننده، فیلمساز، شاعر، روزنامه نگار، مانکن، موسیقیدان و غیره بسیار بیشتری از ما دارد. این نمیتواند عرصه رقابت ما باشد. رادیکالیسم سیاسی و افق کمونیستی و انسانی عرصه بازی و قدرت ماست. ما طرفدار دست یابی به پیشرفته ترین فرهنگ و معیارهای مدرن جامعه بشری هستیم. ما ادامه تمدن غرب هستیم و تمدن غرب را در بطن جنبش مان داریم. اما مدرنیسم زمین رقابت ما با بورژوازی نیست. در این زمین آنها میبرند. چون تمایزات مخلوط میشود. چون در این زمین انقلاب مداومی لازم و عملی نیست.

نمی توانید با سرگرمی های مدرن جوانها را به خود جذب کنید. طرف مقابل انباش خبلی پُر تر است. امکانات بیشتری دارد. به ازا هر دقیقه تلویزیون یا رادیوی ما، یک کانال تلویزیونی اختصاصی می گذارد.

ما باید اولاً سنبل رادیکالیسم مدرنیست جامعه باشیم. مثلاً با هیچ جنبه ای از فلسفه، فرهنگ و سیاست و هنری که تابعیت درجه دوم بودن زن را قبول میکند نه تنها سازش نکنیم بلکه جانانه مبارزه کنیم. سمبل مبارزه علیه مذهب و دخالت مذهب در زندگی مردم باشیم. زیر بار هیچ نوع فرهنگ مذهبی نرویم بلکه نقدش کنیم و جواب آنها را بدهیم. در ثانی باید سمبل یک رادیکالیسم سیاسی و انسانی و کارگری باشیم. قدرت ما در این است که این مدرنیسم را در رادیکالیسم سیاسی ضربه بزنیم.

برای نمونه، ناسیونالیسم کرد و احزاب و رهبران آن نه تنها مدرن نیستند بلکه جزو عقب مانده ترین پدیده ها و موجودات کره زمین هستند. ولی جوان مدنی که فرهنگ شخص اش خیلی از آنها مدرن تر است را جذب میکند. دلیل این جذابیت این است که در شرایط سیاسی متلاطم افق سیاسی جذاب است. ناسیونالیسم راه عمل سیاسی و منشا قدرت شدن در جامعه را نشان میدهد. این در مورد ناسیونالیسم ایرانی هم صادق است.

ناسیونالیسم کرد، ناسیونالیست ترک، ناسیونالیسم عرب و یا ناسیونالیسم ایرانی با دادن نوعی هویت و ایجاد نوعی اخوت و نزدیکی سیاسی در میان مردم به آنها احساس قدرت میدهد. دست آدم ها را در دست هم می گذارند، به آنها یک افق قابل تحقق به نیروی خود را میدهد و به انسان منفرد احساس با هم بودن و تنها نبودن سیاسی و اجتماعی را میدهد. فرق یک جنبش سیاسی با یک حرکت فکری یا فرهنگی همین است. حرکت فرهنگی یا فکری تنها بعنوان جزئی از یک